

سلوکی خالصانه در راه اندیشه

مروری بر آثار و اندیشه‌های فلسفی
دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

سعید انواری

یکی از شاگردان رشته فلسفه، مقداری از روی کتاب خواند. استاد از جایش برخاست و سؤال ساده‌ای را مطرح کرد. باید از میان دو حالت مطرح شده، یکی را انتخاب می‌کردی و پاسخ می‌دادی. سؤال آن قدر ساده بود که بی‌درنگ جواب آن را دادم. توجه استاد به من جلب شد. لازمه پاسخم را بیان کرد و گفتگو آغاز شد. دقایقی نگذشته بود که فهمیدم چه قدر پاسخ اولیه‌ام نسنجیده بوده‌است. پس بی‌درنگ گفتم که می‌خواهم شق دیگر را انتخاب کنم. دوباره استاد که در حال گفتگو با دیگری بود، متوجه من شد و لوازم این انتخاب تازه را تذکر داد. گاهی صدایش که از صراحت عجیبی برخوردار بود، اوج می‌گرفت. دقایقی از جدال جدید ما نگذشته بود که ناگهان متوجه شدم که خلع سلاح شده‌ام و شمشیر عقلانیت استاد، اندیشه‌های موروثی‌ام را تهدید می‌کند! نه راه پس داشتم و نه راه پیش. انتخاب هر دو حالت آن سؤال به ظاهر ساده، با لوازم نادرستی همراه بود که نمی‌توانستم هیچ کدام از آنها را برگزینم. حیرت‌زده به استاد نگاه کردم و استاد که کاملاً شاگردانش را زیر نظر داشت، لبخندی زد و برجای خود نشست.

این آغاز آشنایی من با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی بود. کسی که به شاگردانش اندیشیدن را می‌آموزاند و نه اندیشه‌ها را. کسی که آنقدر سرگردان و تنها، در بیابان حیرت رهایت می‌کند، تا بیاموزی که این خودت هستی که باید مسئولیت اندیشه‌هایت را برعهده بگیری. آن وقت است که تازه می‌فهمی که چه ساده‌اندیشانه و کورکورانه، مسیر زندگی



خود را به دنبال این اندیشمند یا آن فیلسوف پیموده‌ای و راحت و آسوده با حفظ کردن تاریخ فلسفه، ادعای فیلسوف شدن می‌کنی. چقدر راحت به جای اندیشیدن، پاسخ می‌دهی که استاد مطهری یا علامه طباطبایی یا ابن‌سینا و... چنین می‌گویند و هنوز سخت تمام نشده است که فریاد استاد تو را به خود می‌آورد که: «به من چه مربوط است که دیگران چه می‌گویند! خودت چه می‌گویی؟»

بارها شده‌است که نظریه اندیشمندی را در کلاس مطرح کرده‌است که در تمامی کتاب‌های فلسفی و کلامی، سخن باطلی معرفی می‌شود؛ اما وقتی دغدغه‌هایی را که باعث شکل‌گیری آن نظریه شده‌است برایت تشریح می‌کند، و وقتی با فریادهایش، بنای محفوظاتی را که بی‌تأمل ساخته‌ای خراب می‌کند، چاره‌ای نمی‌بینی که آن نظریه به ظاهر باطل را بپذیری، به این امید که به زودی علت اشتباه بودن آن را از زبان استاد خواهی شنید. اما ناگهان می‌بینی که وقت به پایان رسیده‌است و استاد کلاس را ترک کرده‌است! آن وقت تو می‌مانی و کوله باری از سؤالات بی‌پاسخ. خدایا! مگر نخوانده بودم که این نظریه باطل است؟! چرا استاد از آن دفاع کرد؟ نکند اعتقادات غلطی دارد؟ نکند می‌خواهد مرا گمراه کند! اما این گونه نیست. استاد تنها تو را حیران می‌کند تا بتوانی لحظه‌ای از خودت و بنای فکری موروثی‌ات فاصله بگیری و لحظه‌ای به تفکر بپردازی. چراکه حیرانی، آغاز فلسفه است. او تنها ترا از قفسی که در آن محبوس شده‌ای رها می‌کند، چراکه رهایی، آغاز پرواز است. او به تو یاد می‌دهد که به لوازم سخت ملزم باشی، خودت فکر کنی و خودت سرنوشت و مسیر فکرت را انتخاب کنی. البته اگر برای گرفتن مدرک آمده‌ای، یا حوصله و وقت فکر کردن نداری، یا دوست داری که اطلاعات خود را به رخ بکشی و یا بهتر بگویم: مباحث فلسفی و قیل و قال‌های آن دغدغه‌ات نیست، از کلاس‌هایش طرفی نمی‌بندی و شاید از سخنان صریح و بی‌پرده‌اش رنجیده خاطر شوی. اما اگر دردمندانه به سراغ فلسفه آمده‌ای، جور استادی را که با مهری پدری، باطن زشت اندیشه‌هایت را نمایان می‌کند، به جان خواهی خرید.

او به تو یاد می‌دهد که فلسفه خواندن، اندیشیدن اندیشه‌ها است و نه حفظ کردن آنها. به تو یاد می‌دهد که در میدان خونین جنگ فکری، جایی برای خودنمایی و به رخ کشیدن محفوظات وجود ندارد. وقتی که زخمی و نالان از کلاسش بیرون می‌آیی، می‌فهمی که تیغ تیز عقلانیت، بازیچه‌ای نیست که برای تفنن در دست امرار معاش خود قرار دهی. وقتی که بر اثر ضربات پیاپی، پوست می‌اندازی و اندیشه‌های باطلت را رها می‌کنی، تازه می‌فهمی که چرا فلسفه را تمرین مردن دانسته‌اند. فلسفه، قماری است که ممکن است در آن همه چیزت را ببازی. اما

او به تو یاد می‌دهد که

فلسفه خواندن،

اندیشیدن اندیشه‌ها است و نه حفظ کردن آنها.

به تو یاد می‌دهد که

در میدان خونین

جنگ فکری،

جایی برای خودنمایی و

به رخ کشیدن محفوظات وجود ندارد.

وقتی که زخمی و نالان

از کلاسش بیرون می‌آیی،

می‌فهمی که تیغ تیز

عقلانیت، بازیچه‌ای نیست

که برای تفنن در دست

بگیری و آن را وسیله

امرار معاش خود

قرار دهی.

خود را به دنبال این اندیشمند یا آن فیلسوف پیموده‌ای و راحت و آسوده با حفظ کردن تاریخ فلسفه، ادعای فیلسوف شدن می‌کنی. چقدر راحت به جای اندیشیدن، پاسخ می‌دهی که استاد مطهری یا علامه طباطبایی یا ابن‌سینا و... چنین می‌گویند و هنوز سخت تمام نشده است که فریاد استاد تو را به خود می‌آورد که: «به من چه مربوط است که دیگران چه می‌گویند! خودت چه می‌گویی؟»

بارها شده‌است که نظریه اندیشمندی را در کلاس مطرح کرده‌است که در تمامی کتاب‌های فلسفی و کلامی، سخن باطلی معرفی می‌شود؛ اما وقتی دغدغه‌هایی را که باعث شکل‌گیری آن نظریه شده‌است برایت تشریح می‌کند، و وقتی با فریادهایش، بنای محفوظاتی را که بی‌تأمل ساخته‌ای خراب می‌کند، چاره‌ای نمی‌بینی که آن نظریه به ظاهر باطل را بپذیری، به این امید که به زودی علت اشتباه بودن آن را از زبان استاد خواهی شنید. اما ناگهان می‌بینی که وقت به پایان رسیده‌است و استاد کلاس را ترک کرده‌است! آن وقت تو می‌مانی و کوله باری از سؤالات بی‌پاسخ. خدایا! مگر نخوانده بودم که این نظریه باطل است؟! چرا استاد از آن دفاع کرد؟ نکند اعتقادات غلطی دارد؟ نکند می‌خواهد مرا گمراه کند! اما این گونه نیست. استاد تنها تو را حیران می‌کند تا بتوانی لحظه‌ای از خودت و بنای فکری موروثی‌ات فاصله بگیری و لحظه‌ای به تفکر بپردازی. چراکه حیرانی، آغاز فلسفه است. او تنها ترا از قفسی که در آن محبوس شده‌ای رها می‌کند، چراکه رهایی، آغاز پرواز است. او به تو یاد می‌دهد که به لوازم سخت ملزم باشی، خودت فکر کنی و خودت سرنوشت و مسیر فکرت را انتخاب کنی. البته اگر برای گرفتن مدرک آمده‌ای، یا حوصله و وقت فکر کردن نداری، یا دوست داری که اطلاعات خود را به رخ بکشی و یا بهتر بگویم: مباحث فلسفی و قیل و قال‌های آن دغدغه‌ات نیست، از کلاس‌هایش طرفی نمی‌بندی و شاید از سخنان صریح و بی‌پرده‌اش رنجیده خاطر شوی. اما اگر دردمندانه به سراغ فلسفه آمده‌ای، جور استادی را که با مهری پدری، باطن زشت اندیشه‌هایت را نمایان می‌کند، به جان خواهی خرید.

او به تو یاد می‌دهد که فلسفه خواندن، اندیشیدن اندیشه‌ها است و نه حفظ کردن آنها. به تو یاد می‌دهد که در میدان خونین جنگ فکری، جایی برای خودنمایی و به رخ کشیدن محفوظات وجود ندارد. وقتی که زخمی و نالان از کلاسش بیرون می‌آیی، می‌فهمی که تیغ تیز عقلانیت، بازیچه‌ای نیست که برای تفنن در دست بگیری و آن را وسیله امرار معاش خود قرار دهی. وقتی که بر اثر ضربات پیاپی، پوست می‌اندازی و اندیشه‌های باطلت را رها می‌کنی، تازه می‌فهمی که چرا فلسفه را تمرین مردن دانسته‌اند. فلسفه، قماری است که ممکن است در آن همه چیزت را ببازی. اما



چنان شیفته‌ات می‌کند که تنها آرزوی قماری دیگر را در سر خواهی داشت و البته این استاد است که در اوج نگرانی‌ها، وعده الهی را به یادت می‌آورد که اگر خالصانه در این مسیر حرکت کنی و در راه رسیدن به حقیقت مجاهده نمایی، سرانجام به سر منزل مقصود خواهی رسید.

* * *

آثار فلسفی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی نیز از خصوصیات خاصی برخوردار است. او نمی‌نویسد تا بر شمار تألیفاتش افزوده شود یا پاسخ مسئله‌ای را که می‌داند، برای شاگردان رشته فلسفه بیان نماید، بلکه به سراغ دغدغه‌ها و سئوالات خود می‌رود و در جستجوی پاسخی برای خود، قلم در دست می‌گیرد و نتیجه آنچه را که در سلوکی عقلانی به دست می‌آورد، صادقانه با دیگران در میان می‌گذارد و این‌گونه است که کتابی دیگر پدید می‌آید. بر این اساس است که می‌توان دکتر دینانی را در لابلای کتاب‌هایش مشاهده کرد که در حال گفتگو با اندیشمندان گذشته و حال، و در جستجوی حقیقت، به این سو و آن سو می‌رود. وی به سراغ اندیشمندانی می‌رود که سال‌ها مورد غفلت و بی‌توجهی بوده‌اند. کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی هنگامی نوشته شد که شیخ اشراق در حوزه و دانشگاه مورد بی‌مهری قرار داشت. در کتاب درخشش این‌رشد در حکمت مشاه به سراغ فیلسوفی رفته است که هیچ‌گاه در ایران مورد توجه قرار نگرفت و یا در کتاب معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی به اندیشه‌های حکیمی پرداخته است که کمتر مورد توجه رسمی محافل علمی قرار گرفته است. اما تأثیرگذاری این آثار به نحوی بوده است که پس از انتشار آنها توجه افراد زیادی به این شخصیت‌های فلسفی و آثار و اندیشه‌های آنها جلب شده است. در اثر جدیدی که از ایشان در دست انتشار است، اندیشه‌های فیلسوفان یهودی مورد بررسی قرار گرفته است. توجه به این فیلسوفان و نظرات آنها نیز از مسائلی است که در روند رسمی درس‌های فلسفه، مورد غفلت واقع شده است.

نگاهی به آثار ایشان و تأمل در آنها نشان می‌دهد که نویسنده این آثار دارای چند دغدغه اصلی است که آنها را به نحوی در تمامی تألیفات خود بیان کرده است. یکی از اصلی‌ترین این مسائل که همچون رشته‌ای، مجموعه این آثار به ظاهر مجزا را به یکدیگر متصل می‌سازد، مسئله «جمع و توفیق میان دین و فلسفه» است. این مسئله که در تمامی آثار ایشان به چشم می‌خورد، به صورت نزاع‌های میان عقل و ایمان، فلسفه و کلام، عقل و دین، و عقل و عشق ظاهر می‌گردد و از زوایای متفاوتی در تألیفات مختلفشان، از زوایای متفاوتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام به نزاع میان فیلسوفان و مخالفان آنها که بیشتر، متشرعان ظاهرین و متکلمان هستند اختصاص

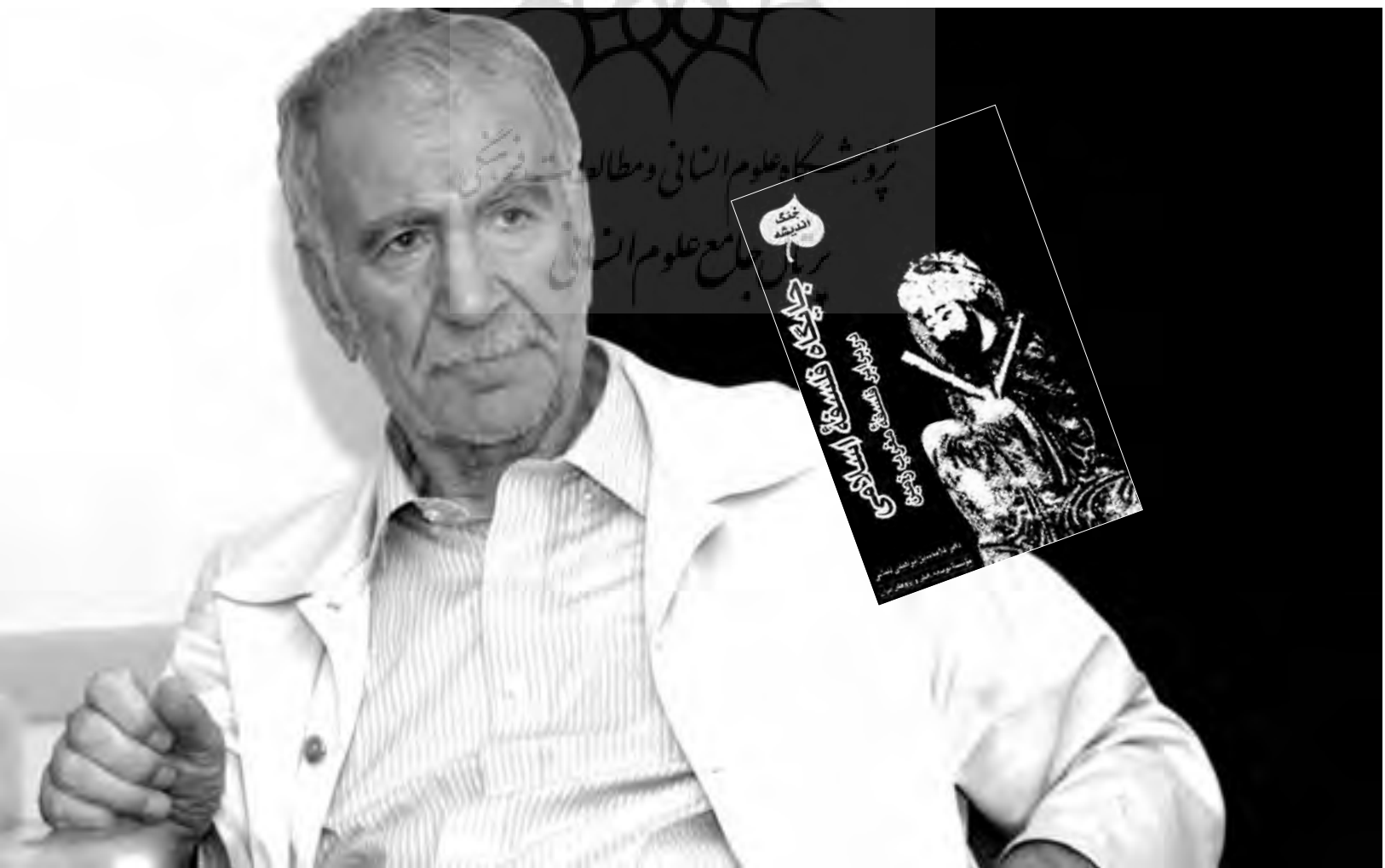
او نمی‌نویسد تا
بر شمار تألیفاتش
افزوده شود یا
پاسخ مسئله‌ای را
که می‌داند،
برای شاگردان
رشته فلسفه بیان نماید،
بلکه به سراغ
دغدغه‌ها و سئوالات
خود می‌رود و
در جستجوی پاسخی
برای خود،
قلم در دست می‌گیرد و
نتیجه آنچه را
که در سلوکی عقلانی
به دست می‌آورد.



نگاهی به آثار ایشان و تأمل در آنها نشان می‌دهد که نویسنده این آثار دارای چند دغدغه اصلی است که آنها را به نحوی در تمامی تألیفات خود بیان کرده‌است. یکی از اصلی‌ترین این مسائل که همچون رشته‌ای، مجموعه این آثار به ظاهر مجزا را به یکدیگر متصل می‌سازد، مسئله «جمع و توفیق میان دین و فلسفه» است.

دارد که البته در آن فصلی خاص را نیز به مسئله رابطه دین و فلسفه اختصاص داده‌اند. کتاب درخشش ابن‌رشد در حکمت مشاء، علاوه بر تحلیل نظریات ابن‌رشد، به بررسی نظریه «حقیقت دوگانه» پرداخته است. نظریه حقیقت دوگانه که ابن‌رشد آن را بیان کرده‌است بر این اساس است که ساحت دین و فلسفه متمایز از یکدیگر است؛ بنابراین بررسی این مسئله نیز به بحث جمع و توفیق میان دین و فلسفه مربوط می‌گردد. حتی کتاب‌هایی چون: معاد از دیدگاه حکیم مدرس زوزی و اسماء و صفات حق نیز از این مسئله مستثنی نیستند. این دو کتاب به بررسی دو مسئله مهم فلسفی یعنی مسئله معاد و اسماء الهی پرداخته‌اند که همواره محل نزاع فلاسفه و متشرعان و متکلمان بوده‌اند. در حقیقت، ایشان در کتاب‌های خود معتقدند که جمع و توفیق میان دین و فلسفه امکان پذیر است و حتی بالاتر از آن، دین چیزی جز عقل مصفی نیست و عقل نیز چیزی جز دین مصفی به شمار نمی‌آید. وی این نظریه خود را در خلال آثارش با اندیشمندان مختلفی در میان می‌گذارد و نظرات موافق و مخالف آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند. در کتاب خواجه نصیر طوسی فیلسوف گفتگو این مسئله با خواجه نصیر در میان گذاشته شده‌است و در کتاب دفتر عقل و آیت عشق این مسئله به کمک عرفا و از نگاه ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. چراکه از نظر او، در حکمت اسلامی میان عقل و عشق رابطه‌ای وثیق وجود دارد و برخلاف عقل جزئی که عشق را منکر بود، عقل کلی شامل عشق و ایمان است. حتی در کتاب جدید دکتر دینانی که تحت عنوان فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ توسط انتشارات هرمس در دست انتشار است، مسئله جمع و توفیق میان دین و فلسفه مطرح شده و از منظر برخی از فیلسوفان یهودی مورد بررسی قرار گرفته‌است. بنابراین به نظر اینجانب مسئله مهم و اساسی زندگی ایشان مسئله «جمع و توفیق میان دین و فلسفه» است. مسئله‌ای که در روند زندگی ایشان نیز به چشم می‌خورد. اگر با زندگی‌نامه ایشان آشنا باشید، می‌دانید که تحصیلات خود را تا سطوح عالی در حوزه علمیه به پایان رسانده‌اند و سپس از مقطع کارشناسی تا پایان دوره دکترای فلسفه اسلامی را در نظام دانشگاهی خوانده‌اند. طبیعی است که مسئله اصلی کسی که زندگیش نیز، جمع و توفیق میان دین و فلسفه است، چیزی جز همین مسئله نباشد! اگر با فلسفه اسلامی آشنایی داشته باشید، می‌دانید که این مسئله یکی از مبنایی‌ترین مسائلی است که بدون پرداختن به آن نمی‌توان در این راه گام نهاد. بر این اساس است که به خود اجازه می‌دهم تا سیر آثار ایشان را بر محور بررسی مسئله جمع و توفیق میان فلسفه و دین بدانم.

البته مسائل و دغدغه‌های دیگری نیز در خلال آثار ایشان مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، مسئله‌ای که در چند کتاب اخیر ایشان مورد بررسی قرار گرفته‌است و نشان از دغدغه‌ای دیگر دارد، بررسی فلسفی مسئله «من» و رابطه آن



با دیگری است. دغدغه‌های دیگری همچون توجه به هویت ملی و اندیشه‌های صحیح ایران باستان، در کنار هویت اسلامی ایرانیان و یا تعلق فکری به اندیشه‌های متألّهان اسلامی نیز در این آثار به چشم می‌خورد.

* * *

اکنون بیش از ۳۰ سال از انتشار نخستین کتاب این استاد فرزانه می‌گذرد و تاکنون کتاب‌های بسیاری از ایشان منتشر شده‌است که مشخصات آنها در دو جدول ارائه گردیده‌است. آثار دکتر دینانی را می‌توان به دو دسته آثار قلمی و آثار شفاهی تقسیم کرد. مراد از آثار شفاهی کتاب‌هایی است که از مجموعه چند سخنرانی و یا مصاحبه با ایشان پدید آمده‌است. آثار قلمی ایشان که به دست خودشان تألیف شده‌اند، به چهار دسته قابل تقسیم‌اند:

(۱) تکنواری‌هایی در مورد فیلسوفان: غزالی (منطق و معرفت در نظر غزالی)؛ شیخ اشراق

(شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی)؛ ابن رشد (درخشش ابن رشد در حکمت مشاء)؛ خواجه نصیر (خواجه نصیر طوسی فیلسوف گفتگو) و کتاب اخیر ایشان که در مورد فلاسفه یهودی همچون ابن میمون و ابن کمونه و... است و با عنوان: فیلسوفان یهودی و یک مسئله بزرگ منتشر می‌گردد.

(۲) تکنواری‌هایی در مورد مسائل فلسفی؛ شامل کتاب‌های: وجود رابط و مستقل در فلسفه

اسلامی؛ معاد از نظر حکیم مدرس زنوزی؛ اسماء و صفات حق و کتاب: قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی.

(۳) بررسی سیر جریان‌های فکری در تاریخ فلسفه و کلام و عرفان؛ که شامل دو کتاب: ماجرای

فکر فلسفی در جهان اسلام و دفتر عقل و آیت عشق می‌گردد.

(۴) مجموعه مقالات؛ که تاکنون دو جلد از این مجموعه مقالات با عنوان‌های: نیایش فیلسوف و پرتو خرد به



منطق و معرفت در نظر غزالی

«یکی از مهم‌ترین مخالفان فلسفه در عالم اسلامی شخص ابو حامد محمد غزالی بوده است. این امر سبب شد تا بررسی کنیم که این شخصیت بزرگ عالم اسلامی به چه دلیل با فلسفه مخالف است. به همین دلیل به مطالعه آثار غزالی پرداختیم و انگیزه‌های مخالفت او را مورد دقت و بررسی قرار دادیم. اما آنچه باعث شد تا این کتاب را بنویسیم پرسشی بود که برای خود مطرح بود. و آن این بود که چگونه غزالی با سماجت به مخالفت با فکر فلسفی می‌پردازد و از طرف دیگر با سماجت از منطق حمایت می‌کند و در کتاب‌هایش ادعا می‌کند که منطق، وحی آسمانی است و از جانب خداوند آمده و علو شانی برای منطق قائل است... منطق یک میزان عقلی است، اگر غزالی ضد عقل است پس چرا منطقی است؟ و اگر منطقی و عقلانی است، چرا ضد فلسفه است؟... برای پاسخ به این پرسش و یافتن سر این دوگانگی، به آثار غزالی مراجعه کردم و در واقع همه آثار وی را خواندم. این کنجکاوی موجب شد که کتاب منطق و معرفت در نظر غزالی نوشته شود.»

اسماء و صفات حق

«مسئله اسماء و صفات یکی از امهات مسائل فلسفی است. من باور ندارم یک فیلسوف الهی و کسی که با الهیات سر و کار دارد بتواند بدون فهم اسماء و صفات الهی به فلسفه و الهیات دست پیدا کند... من وقتی به ژرفای این مسئله توجه پیدا کردم، بر آن شدم که به اندازه توان خودم تلاشی در این راه بکنم. در این راستا وقتی به کتب فلاسفه و متألهان خودمان مراجعه کردم، دیدم متأسفانه از این موضوع بسیار کم بحث شده است... بر این اساس بر آن شدم که در این خصوص تلاش خودم را بکنم. همه حرف‌ها را دیدم و اینکه حکما چه گفته‌اند و متکلمان چه گفته‌اند. نتیجه هم، همین کتاب شد که کنایی است در حد توان من. قصد من بیان نقطه نظرها و اختلاف دیدها و نحوه برخورد متکلمین و عرفا و فلاسفه بود و این که بین فیلسوفان متاله، تنزیهی‌ها چگونه می‌اندیشند و تشبیهی‌ها چگونه نگاه می‌کنند.»

ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام

«از وقتی که افکار فلسفی در جهان اسلام مطرح شد، کسانی به مقابله پرداختند و اگر این مقابله‌ها نبود شاید آنچه که فلسفه اسلامی می‌نامیم در همان قرن سوم و چهارم می‌ماند و هیچ حرکتی پیدا نمی‌کرد ولی با افکار فلسفی با انحاء مختلف مقابله شد، متکلمین، متشرعین، عرفا هر یک به نوعی به مقابله با افکار فلسفی پرداختند. طبیعتاً فلاسفه هم در مقام دفاع از افکار خودشان برآمدند و این مقابله مخالفان که من افکارشان را در کتابم آورده‌ام، موجب جریان فکری و حیات تازه و خون تازه در رگ‌های فکر فلسفه اسلامی شد... انگیزه من در واقع این بود که جریان فکر فلسفی را در طول تاریخ فرهنگ اسلامی به درستی نشان بدهم... مادامی که ما ندانیم که مخالفان ما چه گفته‌اند و فلاسفه چگونه از فکر خودشان دفاع کرده‌اند، نمی‌توانیم به هویت آنچه فلسفه اسلامی نامیده می‌شود پی‌ببریم. ما اگر فلسفه‌ای داریم که ادعا داریم که فلسفه‌ای داریم، پس باید به جریان درست و سیر طبیعی‌اش در مسیر تاریخ هم توجه کنیم و ببینیم که فراز و نشیب‌های پر پیچ و خم و راه‌های صعب‌العبور را چگونه گذرانده است... این یک ماجرا بود و اساساً فکر فلسفی ماجراست. فلسفه، تقلید نیست که به یک فکر تقدس بدهیم. فلسفیدن ماجرای فکر است. مادامی که کسی این ماجراها و نقادی‌ها و اشکال‌هایی که به فلسفه وارد شده و اندیشه‌های بی‌بدیلی را که فیلسوفان در مقابل این منتقدان داشته‌اند، نداند، به اصالت فلسفه اسلامی راه پیدا نمی‌کند.»

دفتر عقل و آیت عشق

«من در کتاب دفتر عقل و آیت عشق... اساساً خواستم تا بیان کنم که عرفا ضمن برخورداری از جنبه سلوکی و معنوی که در عالم تجربه زیسته شخصی و عرفانی خود به آن دست یافته‌اند، دارای نوعی عقلانیت متعالی و عمق اندیشه و معرفت هستند که بیش از عقلانیت سطحی و ظاهری است. در گذشته تا به امروز، این جنبه کمتر مورد توجه قرار گرفته است... محتوا و پیام این کتاب این است که بین دو عنصر اساسی وجود انسان یعنی عقل و ادراک از یک سو و عشق و عاطفه از سوی دیگر، چه ارتباطات و مناسباتی است. هیچ تردیدی نیست که انسان هم موجودی عاقل و مدرک است و هم موجود عاطفی و اهل محبت و عشق که هر دو هم اهمیت دارند.»

